‏ بسم الله الرّحمن الرّحیم

الحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا و نبیّنا و حبیب إلهنا أبی القاسم محمّد صلّی الله علیه وآله الطّاهرین سیَّما بقیّةُ الله الأعظم مولانا الحجّة بن الحسن وَ لَعنَةُ الله علی اعدآئهم أجمعین إلی قیامِ یَومِ الدّین

السَّلاَمُ عَلَى الْمَهْدِیِ ألَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلُمَّ بِهِ الشَّعَثَ وَ يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ

أعوذُ بالله الشّیطان الرّجیم

بسم الله الرّحمن الرّحیم

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ[[1]](#footnote-1)

در آیه­ی شریفه، به یک نوع بیماریِ مُهلک اشاره­ شده است که دامن­گیر کسانی می‌شود که بر اساس غرور و استکبار و خودخواهی و لجاجت، در مقابل حق مقاومت می‌کنند. در نتیجه، همه‌ی درهای حق‌شناسی به روی آن‌ها بسته شده و عاقبت، در درّه‌ی هلاکت ابدی سقوط می‌کنند . می فرماید: وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ[[2]](#footnote-2) :گروهی هستند از همین مردمی که متعصبند، لجوجند، مستکبرند، اینها، در مجلس تو حاضر می شوند؛ به رسول اکرم خطاب شده؛ و وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ[[3]](#footnote-3) هستند گروهی که می آینددر مجلس تو استماع هم می کنند یعنی گوش می دهند، چون فرق است میان سماع و استماع، سماع شنیدن است ، استماع گوش دادن است.

گاهی انسان مطلبی به گوش انسان می­خورد به طور گذرا، توجّهی هم به آن ندارد آنقدر که صدا به گوشش می رسد. و گاهی نه، استماع می کند، توجه دارد، عنایت می کند به مطلب.فرق دارد سماع با استماع.

همین در مسئله‌ی قرائتِ آیات سجده‌دار‌‌‍ هم آقایان فقهاء این را مطرح می‌کنند. آیاتی در قرآن داریم در چهارتا سوره که اینهااگر قرائت شد سجده واجب می شود.سوره نجم و سوره علق، سوره الم سوره سجده و سوره فصلت.در این چهار سوره آیاتی داریم که سجده واجب دارد.آقایان فقها این را مطرح می کنندکه آیا این سجده بر قاری ومستمع واجب است بر سامع هم واجب است؟ آن کسی که قرائت می کند آیه سجده را خوب بر او واجب است که سجده کند آن کسی که استماع می کند، یعنی گوش می کند، توجه دارد که آیه سجده خوانده می شود و این هم استماع دارد براو هم واجب است سجده کند. اما یک کسی قاری نیست، مستمع هم نیست، سامع است می شنود، به گوشش خورده، کار خودش را و فکر خودش را داردسیر می کند و کسی هم قرائت آیه سجده می کند، این شنیده، آیا براو واجب است سجده کند یا نه؟ این محل بحث است.بر قاری واجب است سجده کند، بر مستمع واجب است سجده کند، آیا بر سامع هم واجب هست یا نیست؟ اختلاف نظر دارند. بعضی فتوا می‌دهند که واجب هست و بعضی دیگر فرموده‌اند : واجب نیست، مستحبّ است. فرق است میان سماع و استماع .حالا آیه می فرماید که هستند گروهی که در محضر تو استماع می کنند توجه هم می کنند ولی در عین حال قلبشان در کنان است«وَ جَعَلنا عَلی قُلوبِهم أکنَّه»[[4]](#footnote-4). أکِنَّه جمع کِنان است و کِنان آن ساتر و پرده‌ای است که قلب را می‌پوشاند. در قلب این افراد بیماری کِنان به وجود آمده که مستور شده و پشت پرده قرار گرفته است؛ «أَنْ يَفْقَهُوهُ»[[5]](#footnote-5)؛ و نمی‌توانند درک کنند. می شنوند، استماع می‌کنند امّا بیماری کِنان در قلبِشان پیدا شده و نمی فهمند بر جانِ آن‌ها نمی‌نشیند. در قرآن روی قلب و بیماری آن بسیار تأکید شده است. که قلب بیمار می شود مریض می شود همانطوری که جسم انسان بیمار می‌شود، جسم هم چند حالت دارد به فرموده، مولی المتّقین امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

«إِنَّ لِلْجِسْمِ سِتَّةَ أَحْوَالٍ الصِّحَّةَ وَ الْمَرَضَ وَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ وَ النَّوْمَ وَ الْيَقَظَةَ وَ كَذَلِكَ الرُّوحُ فَحَيَاتُهَا عِلْمُهَا وَ مَوْتُهَا جَهْلُهَا وَ مَرَضُهَا شَكُّهَا وَ صِحَّتُهَا يَقِينُهَا وَ نَوْمُهَا غَفْلَتُهَا وَ يَقَظَتُهَا حِفْظُهَا»[[6]](#footnote-6)؛

جسم آدم شش حالت دارد: صحت، مرض، مرگ، حيات، خواب و بيدارى. این شش حالت در روح هم پیدا می شود. قلب هم گاهی چنین است. قلب خواب رفته، قلب بیدار، قلب مرده ، قلب زنده، قلب بیمار، قلب سالم. ما در قرآن به این برخورد داریم که بیماری مخصوص برای یک قلب است. به غیر از فکر و مغز است.مغز کارش تفکر است. ،قلب کارش تعلق است یعنی بستگی پیدا می کند چه بسا انسان فکراً مطلبی را می فهمد اما دل نمی دهد فرق است میان تفکر و تعلق . و تعقل وتعلق . تعلق مال کار قلب است که آدم به چیزی که فهمیده است دل هم می دهد یعنی وابستگی پیدا می کند، گرایش پیدا می کند،محبت دارد،عشق می ورزد کار عشق ورزیدن یا دشمن داشتن کار قلب است،به مغز و فکر مربوط نیست کار مغز تفکر است، اندیشه است اما کار قلب تعلق است دل بستن، گرایش پیدا کردن، پذیرفتن، در جان نشاندن این گاهی بیمار میشود دارد فکر خوب کار می کند،مغزهم خوب کار می کند خوب هم مو شکافی می کند اما در جان نمی نشیند، تعلق پیدا نمی کند.کنار سفره ای مثلا غذای مطبوعی هست دو نفر نشسته اند یکی تمام نواحی وجودش سالم است چشم سالم و ذائقه سالم، شامه سالم، معده هم سالم،هم خوب می بیند غذا، را هم خوب استشمام می کند بوی خوش غذا را هم طعم غذا را خوب می چشد و معده هم سالم هست و می خورد و هضم می کند، مبدل به شادابی و نشاط می شود قوت پیدا می کند.آن یکی کنار او نشسته مریض است نه چشمش خوب می بیند نه شامه اش خوب قوی است که بوی غذا را استشمام کند نه ذائقه اش سالم است که طعمش را بچشد و نه معده سالم است، هیچی اصلا نفرت هم دارد از این غذا اگر هم یه چند لقمه ای بخورد استفراغش می گیرد،حال تهوع در او عارض می شود عجیب است این همان غذایی است که آن یکی میخورد با کمال اشتهاء و رغبت و میل شاداب می شود،قوی می شود این یکی به غذا که نگاه می کند بدش میاد،حال تهوع در او پیدا می شود،غذا همان غذاست اما این دو نفر یکی سالم، یکی بیمار، قلب، قرآن نشان می دهد که بیمارمی شود «و جعلنا علی قلوبهم أکنة أن یفقهوه»[[7]](#footnote-7) معده ی عقلی مریض شده،درک نمی کند «و فی ءاذانهم وقرا »[[8]](#footnote-8) گوش قلبشان سنگین شده،نمی شنود «و إن یروا کل ءایةٍ » اگر همه ی آیات الهیه را هم ببیند « لایؤمنوا بها» هیچ ممکن که نیست ایمان بیاورد دل بدهد،تصدیق کند « حتی إذا جاءوک » حتی جوری است که وقتی به پیش تو میایند با اینکه تو سرا پا رحمتی،سرا پا نورا نیتی، سرا پا لطافتی،سرا پا صفایی ولی در عین حال در حضور تو هم که میان به جای اینکه مانند تشنه ای که به آب می رسد آب را بخورد و سیراب بشود و لذت ببرد با تو به مجادله می پردازند «إذا جاءوک یجدلونک » پرخاشگری می کنند،تندی می کنند،بی ادبی می کنند « یقول الذین کفروا » همین مردمی که سر پوش روی عقل شان نهاده شده می گویند « إن هذا إلا أسطیر الاولین » این حرف ها افسانه های پیشین هست و همیشه گفته اند؛ از این افسانه های کهن و نافع به ما نیست،به هر حال از مسائل مهم قرآنی بیماری قلب است این رو باید توجه داشته باشیم که؛ قلب بیمار میشود ،تمام اعضاء بدن ما سالم ،هیچ ناراحتی نداریم چشم ما،گوش ما،معده ی ما همه چی سالم است اما در عین حال قرآن نشان میدهد همین سالم ها ممکن است بیمار باشند،گوش شون سنگین است و درک شان خراب شده،فلج شده این مطلب رو ما می فهمیم و باید هم قبول کنیم برای این که به فرموده ی مولای ما فرمود "طبیب دوار بطبه [[9]](#footnote-9)" رسول خدا طبیب آسمانی است او تشخیص می دهد " قد احکم مراهمه و احمی مواسمه " [[10]](#footnote-10)او داروها از آسمان آورده او دارد آماده کرده اونجایی که "،یضع من ذلک حیث الحاجة إلیه "[[11]](#footnote-11) آنجایی که احساس کند نیاز دارد همان جا درمان می کند " من قلوب عُمی " که در این بیان مولا هم همین تعبیر شده " من قلوبِ عُمیِ و اذانٍ صُمَّ و ألسنةً بُکم"[[12]](#footnote-12) قلب های بیمار کور،گوش های سنگین ،زبان هایی که از اظهار حق لال است می خواهد این ها را معالجه کند ما از قرآن به دست می آوریم، از نهج البلاغه، از گفتار سایر امامان، که بیماری قلب داریم و این بیماری هم قرآن نشان می دهد منشأ ش اعمال است. این هم دو مطلب بفهمیم،هم بیماری قلب ممکنه پیدا بشود وهم منشأش هم اعمال است. نکته ی مهمی است که ما هر چه بیشتر تکرار کنیم تلقین کنیم به خودمان تا این مطلب در جان مان بنشیند اعمال ما موجب می شود یا دل ما منور می شود،صفا پیدا می کند یا قلب ما مکدر می شود،ظلمانی می شود علی رغم توهمی که ما داریم پیش خود می پنداریم که این اعمالی که از ما صادر می شود یک سلسله حرکات زوال پذیر است این چیزی نیست،حالا این مردمک چشم حرکت می کند به این سمت می چرخد به اون سمت،این چیزی نیست یه حرکتی است دیگه،انجام میشود از بین می رود در طول 40 سال ،50 سال،60 سال اینقدر من نگاه کرده ام اینقدر این مردمک چشمم را حرکت داده ام هیچی نمانده از بین رفته دیگه چیزی نیست زبان من اینقدر در طول این 60 سال 70 سال حرکت کرده چیز ها گفته از بین رفته دیگه. پای من،دست من،تمام این ها حرکاتی است زوال پذیر در حومه ی وجود من چیزی ازش باقی نمی ماند. این اشتباه است این توهم بسیار خطر ناکی است این جور نیست،این جور نیست که اعمال انسان حرکات زوال پذیری باشد و موجود بشود و معدوم بشود و از بین برود، هیچ آثاری باقی نماند این جور نیست . آن کسانی که صاحب نظران در مسائل عقلی هستند حکماء،فلاسفه اینها روی بحث عقلی خودشان به این جا رسیده اند که ؛ ارتباط بسیار عمیقی است میان جسم انسان و روح انسان ما از آن تعبیر به قلب کنیم، تعبیر به روح کنیم در فارسی تعبیر به روان کنیم،جان کنیم،نفس کنیم اون جوهر درّاک انسان . یک ارتباط عمیقی است میان جسم انسان و روح انسان، فعالیت های بدن در روح اثر می کند،فعالیت های روح هم در بدن اثر می کند هر حرکتی که از بدن صادر می شود، یک کلمه ای می گوید یک نگاهی می کند حتما اثری از این نگاه،از این کلمه در لوح جان من که از خود من مخفی هست از شما هم مخفی هست در لوح جان من در صفحه روح من اثر می گذارد نقش می بندد،هر چه تکرار شد، این گفتار من این نگاه من اثر روی اثر، نقش روی نقش تا عاقبت به فرموده ی آقایان حکماء می شود یک ملکه ی نفسانیه،یک حالت راسخی می شود در قلب آدم،در روح و جان آدم، ازآن تعبیر کرده اند به ملکه نفسانیه این ملکه ی نفسانیه بیشتر شدت پیدا می کند خودش جوهری می شود منشا آثار و منبع افعال می شود یعنی گاهی یک انسانی که طی 40 سال 50 و 60 سال کار کرده،نگاه کرده،حرف زده،راه رفته،غذا خورده در جانش نورانیتی و صفایی پیدا می شود مانند یک فرشته ای می شود پاک،درخشان،منبع افکار پاک ،اخلاق پاک،اعمال پاک آن یکی هم پیدا می شود در طی40 سال ،50 و 60 سال اصلا این کارهایی که کرده تبدیل شده این آدم به یک دیو، خطر ناک،مهیب،پلید،منبع افکار و اخلاق ناپاک،اعمال ناپاک این حرفی هست که صاحب نظران می زنند یعنی آن کسانی که کارشان بحث عقلی هست رسیدگی به حقایق عالم هست. می فهمند. همین منطق را قرآن کریم دارد میگوید آن هم دارد « یبُنی إنها إن تَکُ مثقال حبةٍ من خردلٍ فتکن فی صخرةٍ أو فی السمواتِ أو فی الارض یات بها الله إن الله لطیفٌ خبیٌر »[[13]](#footnote-13)

در مواعظ لقمان است که خدا نقل می کند؛ فرزندم مطمئن باش اعمالی که از تو صادر می شود به قدر دانه ی ارزنی خردل که حتی از ارزن هم گفته اند ریزترهست به قدر اون باشد در اعماق دریاها در زیر صخره ها و تخته سنگ ها ی کوهستان ها در اعماق آسمان،زمین هر جا که باشد خدای تو می آورد « إن الله لطیف خبیر » .« یوم تجد کل نفس ما عملت من خیرٍ محضرا»[[14]](#footnote-14) قرآن میگوید مطمئن باشید یک روزی خواهد آمد تمام این اعمال شما خواهید دید حاضر است « و وجدوا ما عملوا حاضرا» مردمک چشم شما را خواهید دید که حاضر است یک کلمه ای که زبان شما چرخیده و گفته خواهید دید که حاضر است هم کار خیرتان هم کار شرتان «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیرمحضرا و ما عملت من سوءٍ تودُّ لو أن بینها و بینه امدا بعیدا » [[15]](#footnote-15)گاهی انسان بدون توجه یک دانه ی گندمی از دستش می افتد و لای خاک ها خب از بین میرود دیگه،به نظر آقایان نیست گم شد دیگه،دانه ی گندم در لابلای خاک ها افتاد مخلوط شد با آب و گل کاهگل شد مالیدند به پشت باغ و لب دیوار. آدم هیچ خیال نمی کند در لابلای لابلای این ها دانه ی گندمی هست ولی تا فصل بهار که رسید همان دانه گندم لابلای خاک ها کم کم سر از خاک بر می دارد به صورت یک سبزه ای بعد هم با وزش نسیم بهاری یه سری تکان می دهد یک لبخندی در عالم خود به چهره ی انسان می زند که انسان تو خیال کردی من افتادم، گم شدم از بین رفتم نه مطمئن باش در این عالم هستی گم شدن نیست از بین رفتن نیست «ان ربک لا یضل و لا ینسی »[[16]](#footnote-16)(از رسول اکرم ص) آنکس که دارد اداره می کند تمام عالم تکوین را عالم صغیر و کبیر را هیچ گم نمی کند او فراموش نمی کند « ان کان مثقال حبة من خردل اتینا بها و کفی بنا حاسبین »[[17]](#footnote-17)به قدر دانه ارزنی از اعمال تو از شکم خاک از شکم وجود تو بیرون می آوریم و نشانت می دهیم یه جوری که خودت هم وحشت کنی بگویی « یا ویلتنا مال هذا الکتاب لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصها »[[18]](#footnote-18)وای بر من این چه نامه ایست این چه نامه ی عملی است که تمام ریزه کاری های اعمال من نشان داده میشود . این مطالب حالا 500 سال پیش 200 سال پیش یه قدری هضمش مشکل بود تعبداً قبول می کردند،تعبدا قبول می کردند خب بله اعمال باقی بود اما الان مسئله ی نوار ضبط و هم فیلم، مسئله را حل کرده کسی 30 سال پیش حرفی زده، مرده ،پوسیده در دل خاک،وقتی نوار که باز می کنیم حرفش ضبط شده عجب عین کلماتش موجود است حتی صدای نفسش را می شنویم خودش مرده از بین رفته 30 سال پیش،الان تنفس که می کند من می شنوم این نفس باقی است،تنفسش باقی است سرفه که می کند می شنوم عجب 30 سال پیش سرفه کرده،مرده پوسیده الان سرفه اش باقیه این نوار ضبط کرده نگه داشته کسی کاری کرده 30 سال پیش نقشی داشته و حرکتی کرده و ازبین رفته پوسیده الان وقتی که به ما نشان می دهند عجب حرف می زند خودش هم نشسته نگاه می کند حتی مردمک چشمش که حرکت میکند رو من می بینم خودش پوسیده از بین رفته ولی حرکت مردمک چشمش رامی بینیم و الان موجود است. در قرآن فرمود؛ «إنا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون »[[19]](#footnote-19)ما همان وقت که شما داشتید کار می کردید ما استنساخ می کردیم،ما نسخه بر می داشتیم «انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون »[[20]](#footnote-20) استنساخ یعنی نسخه برداری خب روی کتاب نسخه بر می دارند یک خط نوشته ای را ما از آن عکس بر می داریم این استنساخ است، نسخه می گیریم. زمان سابق که این برایشان مشکل بود یعنی چه؟ یعنی خداوند از این نگاه من نسخه بر می دارد مگر نگاه من خط است،مگر نوشته است که نسخه بر دارند از این زبان من نسخه بر می دارد ؟ سابق نمی شد بفهمند ولی تعبداً قبول می کردند چون خدا گفته است خب قبول می کردند ولی حالا برای ما ملموس است این مطلب، استنساخ است داره الان بنده که حرف می زنم آن نوار ضبط دارد استنساخ می کند که تمام کلمات من رو می گیرد در خودش نگه می دارد فیلم که بر می دارند همین الان حرکت دست من را استنساخ می کند ،نسخه بر می دارد مسئله ی فیلم و نوار و ضبط مشکلات راحل کرده ملموس واقع شده این مطلب که استنساخ می کنیم «انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون »[[21]](#footnote-21) رو ی این آیات قرآن ما زیاد تکیه کنیم به شوخی تلقی نکنیم مطلب را،خدا جدی دارد با ما حرف می زند و اعمال ما را با کمال صراحت منشأ آن بیماری قلبی ما نشان می دهد مطمئن باشید قلب بیمار می شود و این بیماری قلب مهلک خواهد بود،حیات ابدی شما رو از بین می برد معده شما اگر الان خلل پیدا کند خوب چیزی نیست حالا کمتر غذا می خورید و خب بالاخره تمام میشود اما اون بیماری قلب ممکن نیست دیگه ازبین رفته باشد آن تمام شدن ندارد این آیات قرآن است « ان لو نشاء اصبنهم بذنوبهم و نطبع علی قلوبهم فهم لا یسمعون »[[22]](#footnote-22)ما به وسیله ی گناهان، امت هایی را از بین بردیم وهر وقت هم بخواهیم امت ها را با گناهان نابود می کنیم یا این که اگر هم زنده نگه بداریم « نطبع علی قلوبهم فهم لا یسمعون » [[23]](#footnote-23)مهر بر دلشان می زنیم که نمی شنوند.زنده هستند اما نمی شنوند خب این را قرآن فرموده،چطور ما همین جور با بی تفاوتی از کنارش بگذریم " بذنوبهم " باکمال صراحت میگویدگناهان شما باعث می شود که دل شما کر میشود و نمی شنوید دیگه و حتی در مجالس هم شرکت می کنید،در مساجد شرکت می کنید اما نمی شنوید یعنی آنچنان که باید در قلب شما جا بگیرد نیست استماع هم می کنید هم سماع هست هم استماع اما "لا یفقهون لا یسمعون " نمی شنوند آن وقت از جهت حسنات " و اتقوا الله و اسمعوا " می خواهید بشنوید تقوی پیشه کنید متقی باشید تا گوش دلتان باز بشود " و اتقوا الله و اسمعوا "[[24]](#footnote-24) با کمال صراحت میگوید گناهان شما شما را کر می کند از حقایق بی خبرید صداها را می شنوید ساز و آواز را خوب می شنوید اما قرآن نمی شنوید با این که صدا را می شنوید تن صدا،اما نمی شنوید قرآن نمی شنوید چرا؟ چون گناه دارید احساس حلاوت هم نمی کنید درک شیرینی نمی کنید حلاوت دارد قرآن اما شما درک نمی کنید. " واتقوا الله و اسمعوا " تقوی پیشه بکنید تا بشنوید " واتقوا الله و یعلمکم الله "[[25]](#footnote-25) می خواهید عالم بشوید نه با سواد، با سواد شدن خیلی مایه ندارد خیلی ها با سوادند، نه! عالم آنی که قرآن گفته غیر با سوادندشما متقی باشید تا عالم بشوید خدا بخواد شما را علم یادتان بدهد باز کند کشفی در شما پیدا بشود،دیدی در شما پیدا بشود آنچه را که دیگران نمی بینند شما ببینید متقی بشوید " و اتقوا الله و یعلمکم الله " خب این دستور قرآن است طبیب است دیگر، «طبیب دوار بطبه »[[26]](#footnote-26) درد نشان میدهد درمان هم نشان میدهد. درد شما، بیماری قلب شما،کوری و کری و لالی قلب شماست و منشأ بیماری شما هم اعمال شماست.راهش همین است حسنات را ،تقوی را ،پیشه کنید تا بشنوید ببینید بفهمید. اما اگر نبود نه،با این که دل هست ولی نمی فهمید،گوش هست نمی شنوید.بدتر باز هم این هم خطرناک تر « افمن زین سوء عمله فرءأه حسنا »[[27]](#footnote-27)اصلا جایی می رسید که تمام زشتی ها در نظر شما زیبا جلوه می کند این دیگه خیلی بدبختی است حالا گاهی انسان زشتی را می فهمد که زشت است، گاهی نه،اصلا زشتی را زیبا می بیند « افمن زین سوء عمله فرءاه حسنا »[[28]](#footnote-28) بدی ها و زشتی ها را زیبا می بیند این خیلی خطر ناک است دیگر راه برگشت ندارد چون عشق به کمال طبیعی است،یعنی شکی نیست که انسان عشق به کمال دارد این شکی نیست، این دوندگی ها همه اش عشق به کمال است. میخواهند به کمال برسند از نقص منتها موضوع تشخیص کمال مشکل شده،اشتباهات و انحرافات در همین تشخیص کمال پیش می آید. مردم سه دسته اند یک دسته راه کمال را خوب یافته اند قدم در پیش نهاده اند و می روند به سرعت،خوشا به حال این ها و این ها به نتیجه مطلوبه می رسند، به سعادت همیشگی.دسته ای هستند که این ها کج می روند راه را اشتباه می روند اما می فهمند که اشتباه می روند این هم خوبه، می فهمند که کج می روند همین تفکری که دارند به این که دارند کج می روند همین تفکر نعمت خداست .می شود یک روز این انسان بی راهه رو را برگرداند، آدمی که فهمید از راه منحرف شده بی راهه می رود بالاخره گه گاهی به خودش نهیب می زندکه برگرد،برگرد به راه بیا،عاقبت دست به دامن راهنما یان و راه بران می زند و نجات پیدا می کند و لذا فرمودند علم به جهل خودش علمه، علم به جهل، بداند که نمی داند این خودش علمه !علم به جهل، آنهایی که عالم به جهل اند پخته ها ی عالم اند می فهمند که نمی فهمند این شعرظاهرا منسوب به شیخ الرئیس بوعلی سیناست او مغز متفکر است میگوید ؛تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم. بله علم من به آنجا رسید که بفهمم که نمی فهمم. حالا چقدر مغرور ها پیدا می شوند یه چند کلمه یاد بگیرند خیال می کنند که دیگر همه ی علوم در آنها جمع شده، همه ی فهم ها را اینها دارند، دیگر بقیه همه بی خودند و بی خود حرف می زنند و یاوه سرا هستند و مرتجع هستند و مرده پرست هستند و امل هستند و روشن، همین ها هستند. او که مغز متفکر عالم هست او میگوید: تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم, شعر دیگه ای هم نمی دانم مربوط به اوست یا فخر رازی باشد حالا تردید دارم،او هم میگوید که ؛هرگز دل من ز علم محروم نشد، همیشه دارای علم بودم سر و کارم با علم بود. هر گز دل من ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد تا آنجایی که می توانستم دنبال اسرار رفتم و مو شکافی ها کردم و تحقیقات کردم،تحقیقات علمی کردم هفتاد و دو سال سعی کردم شب و روز معلومم شد که هیچ معلوم نشد.بعد از هفتاد دو سال سعی و تلاش در تحقیقات علمی نتیجه این شد که هیچ نفهمیدم، معلومم شد که هیچ معلوم نشد. یعنی دریا و اقیانوس بی کران علم و حقایق عالم وآدم هر چه هم برود هیچی،صفر است در مقابل این دریا ی بی پایان و اقیانوس بی کران خلقت و نظام حکمت آدم هر چه برود خب دیگر صفره به جایی نرسیده دیگر. دیگر از رسول اکرم(ص) پخته تر در علم و کمال که نیست تازه او هم اظهار خامی می کند او هم میگوید؛" ما عرفناک حق معرفتک "[[29]](#footnote-29) آنچنان که باید نشناختمت ای مدبر علیم و حکیم عالم "ما عبدناک حق عبادتک "[[30]](#footnote-30) آنچنان که سزاوار پرستش هستی نتوانستم پرستشت کنم خدا هم به او فرمود که درست است "قل رب زدنی علما"[[31]](#footnote-31) همیشه از من بخواه که بر علمت بیافزایم یعنی باز هم کمبوده فارغ التحصیل چیه در عالم ما فارغ التحصیل فلان دانشگا هیم دیگر ما احتیاج به علم نداریم یا للاسف بله " قل رب زدنی علما"[[32]](#footnote-32) پس خلاصه آیه می فرماید « منهم من یستمع الیک » هستند کسانی که گوش می دهند اما نمی فهمند اینها دسته سوم هستند کسانی هستند که این ها کج می روند.

دسته اول در راه راست افتاده اند و می روند دسته ی دوم کج می روند ولی می فهمند که کج می روند اما دسته‌ی سوم بدبخت هایی هستند کج می روند ولی نمی فهمند که کج می روند بلکه اعتقاد قطعی وجزمی دارند، راه همان است که ما می رویم این افراد هیچ ممکن نیست که روی سعادت ببینند برای این که چون اعتقاد دارند که راه همان است، چون احتمال نمی دهند کج می روند، هیچ وقت در مقام تغییر راه بر نمی آیند و احدی را بالاتر از خود نمی شناسند حرف هیچ ناصح مشفقی را قبول نمی کنند، کج می روند وعاقبت هم راه کج هم که آدمی را به سعادت نخواهد رسانید. در باره این دسته از مردم است که قرآن فرمود؛ «قل هل ننبئکم بالاخسرین اعملا [[33]](#footnote-33)» بگو به این مردم میخواهید به شما بگویم که زیان کارترین مردم چه کسانی هستند؟«الذین ضل سعیهم فی الحیاة الدنیا و هم یحسنون صنعا»[[34]](#footnote-34) آن کسانی که راه را کج رفته اند ولی می پندارند که راه همان است که آنها می روند. به ضلالت افتاده اند ولی باورشان نمی شود. زمان جاهلیت که میگوییم جاهلیت بوده قبل اسلام.چرا می گوییم جاهلیت؟چون گرفتار یک چنین جهل مرکبی بودند؛ جهل مرکب با جهل بسیط فرق می کند،جهل بسیط آنی هست که آدم نمی فهمد اما می داند که نمی فهمد، این جهل بسیط است، جهل مرکب،دو تا جهل روی هم انبار شده نمی داند و نمی داند که نمی داند. این دو تا جهل است، جهل مرکب است!

آنکس که بداند و بداند که بداند «اسب سبق از گنبد گردون بجهاند»

آنکس که نداند و بداند که نداند لنگان خرک خویش به مقصد برساند

آنکس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابد الدهر بماند.

اینها فرمود اخسرین الاعمالند . زمان جاهلیت مردم چنین بودند،جهل مرکب داشتند. نمی فهمیدند در کمال ضلالت و بدبختی زندگی می کردند، ولی معتقد بودند که خوبند و در کمال راه یابی هستند رشید ترین ملل عالم خود را می دانستند متمدن ترن جوامع بشری خود را می دانستند ،در بازار عُکاظ جمع می شدند اشعار خود را می خوندند قصائد خود را می خوندند افتخارات موهوم نژادی را به رخ هم می کشیدند تبه کاری ها و زشت کاری ها را می ستودند افتخار به این می کردند. مرد عرب تو مجلس نشسته وقتی کسی می آمد می گفت نشستی زنت وضع حمل کرده دختر آورده به فرموده قرآن «اذا بشر احدهم بالانثی ضل وجهه مسودا و هو کظیم »[[35]](#footnote-35) چنان بر آشفته می شد که صورتش مانند قیر سیاه می شد از شرم و خجالت خودش را مخفی می کرد از میان مردم « أیمسکه علی هون ام یدسه فی التراب »[[36]](#footnote-36) بر می خواست می رفت تا دخترش ،نوزاد خودش را زیر خاک نمی کرد و زنده به گور نمی کرد بر نمی گشت وقتی هم بر می گشت مانند یک قهرمانی که در یک میدان جنگ بزرگی فاتح شده سینه جلو می داد و گردن شق می کرد و قدم های بلند بر می داشت یعنی من هستم آن کسی که از شدت غیرت مردانگی دخترم را کشته ام،پیوند دلم را زنده به گور کرده ام. مرد و زن برهنه و عریان طواف کعبه می کردند. یک چیز مثلثی فقط به وسط پا می بستند، تمام بدن برهنه و عریان بود به حساب دین هم می گذاشتند به حساب خدا هم می گذاشتند. می گفتند خب ما طواف می کنیم در حال عبادتیم باید لباس معصیت بر ما نباشد، لباس ها را می کندند لخت و برهنه طواف می کردند، می گفتند خدا گفته «و اذا فعلوا فاحشة قالو وجد نا علیها اباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر با الفحشاء اتقولون علی الله ما لا تعلمون »[[37]](#footnote-37) و لذا وقتی پیغمبر آمد دعوت به توحید کرد تعجب کردند ،یعنی چه ؟ مگر راه ما کج است؟ «و عجبوا ان جاءهم منذر منهم»[[38]](#footnote-38) تعجب کردند که پیغمبر آمده است و انذار می کند « و قال الکافرون هذا سحر کذاب أجعل الالهة الها واحدا وان هذا لشی ءعجاب »[[39]](#footnote-39) یعنی چه؟ مگر از خدایان متعدد میشود دست بر داشت و خدای واحد را پرستید؟ باورشان نمی شد که بت پرستی کج است،خدا پرستی راست است،چرا به این بلا مبتلا شده بودند؟ چون در میان شان آنچه که بزرگ جلوه کرده بود، همین بت پرستی بود و دختر کشی بود و غارت بود و چپاول دیگر، انسان انطباق با محیط دارد هم عشق به کمال هم انطباق با محیط . هر چه در محیط اش کمال جلوه کند اون را می چسبد عشق به اون پیدا می کند،دل به او می دهد. حالا شما تو یک خانواده ای امتحان کنید یه خانواده ای که متدین اند،کمال هست در میان شان،نماز،قرآن این ها را کمال می دانند اگر یک بچه ای بر خیزد در میان این ها چند آیه از قرآن بخواند،نماز بخواند همه آفرین می گویند،احسنت باریکلا چه زیبا پسری هستی،چه خوب قرآن خواندی،چه خوب نماز خواندی این بچه می فهمد که قرآن کمال است،نماز جمال است عشق به او می بندد و عاقبت یک فرد متقی از آب در میاید اما اگر خانواده ای که اصلا قرآن و نماز را کمال نمی دانند وزر و و بال می دانند اصلا. یه بچه ای رفته مدرسه چند آیه قرآن یاد گرفته بخواد در مجمع فامیلی بخواند همه می خندند،همه نیش می زنند ببین این آشیخ شده مثلا این مقدس شده،این قرآن خوان شده، اینقدر نیش می زنند، زهر می ریزنندکه بچه اصلا از قرآن و نماز نفرت می کند اون چنان که از عقرب و مار نفرت می کند. دیگر تا عمر دارد اسم از قرآن و نماز نمی برد اما اگر همین بچه پاشه سرودی بخواند و رقصی بکند همه تحسینش می کنند آفرین،بارک الله مثلا ،جایزه به او می دهند خب این بچه می فهمد که قرآن جمال نیست بلکه شرم آور است خجل انگیزه، کمال رقص است و سرود است و... این عاقبت می شود یک فرد آلوده و ناپاک.حالا قرآن قصه یوسف را بیان می کند « فلما رأینه اکبرنه و قطعن ایدیهن »[[40]](#footnote-40) وقتی یوسف (ع) در میان آن زن های مصری وارد شد جمال او را که دیدند بزرگ در نظر شان آمد دست ها را بریدند،نفهمیدند یعنی آنچه در نظر آدم بزرگ بیاد هر چه دارد به پای آن می ریزد تا معشوقش چه باشد این خودش نکته‌ی تربیتی است،هشدار می دهد ای کسانی که متصدی امر تربیت هستید به عهده گرفتید،دمسئولیت سنگین را، حالا پدر و مادرید یا معلم و استادید،مجله نویسید ،روز نامه نویسید،کار گردان سینمایید،متصدیان امر تبلیغات صدا و سیما هستید، هر چه هستید مواظب باشید،امر تربیت بازی کردن با فکر و جان مردم است.ببینید شما دارید به خورد مردم چه میدهید.ای متصدیان صدا وسیما،ای مجله نویس ها روزنامه نویس ها ببینید به خورد مردم چه می دهید،از رهگذر چشم و گوش مردم به جان مردم چه می ریزید، مراقب باشید دین مردم خیلی گران برای ما تمام شده این دین به دست ما آمده! مقدسات آسمانی با خون پاک شهیدان به دست ما رسیده! خون حسین شهید (ع) ریخته شده! خون سر علی (ع) ریخته شده،پهلوی زهرای اطهر(ع) شکسته ،124 هزار پیغمبران پاک در خاک و خون غلطیدند تا این مقدسات آسمانی به دست ما رسیده مراقب باشید به قیمت ارزانی از دست مردم نخرید، دین مردم،تقوای مردم،عفت و عصمت مردم با نشان دادن چند فیلم گمراه کننده با چند صدا های تحریک کننده،مراقب باشید خیانت میشه ،لطمه می شود لطمه می زند به دین و ایمان مردم چون آنچه که بقیمت گران برای ما تمام شده ارزان می فروشیم «و شروه بثمن بخس دراهم معدوده » [[41]](#footnote-41) قرآن میگوید یوسف را فروختند با چند درهم بی ارزش. یوسف دین و تقوی و عصمت و عفت مردم را نفرو شیم به قیمت ارزانی از دست بدهیم « و منهم من یستمع الیک »[[42]](#footnote-42) حالا قرآن میگوید هستند گروهی قرآن گوش می دهند، حرف ها را می شنوند اما نه در دل نمی نشیند، در دل اکنه است کنان است،ساتر افتاده،پرده افتاده. این روح و جان آدمی از آیینه هم صاف تره، حساس تره آینه با هر چه مواجه بشود همان را به خودش می گیرد دیگه، شکل اش را به خودش می گیرد به همان صورت است؛ روح آدم چنین است به هر چه انس بگیرد،روح به هر چه برود همان را به خودش می گیرد به همان شکل در میاد قلبی که با (شهوات بهیمی انس گرفته صورت بهیمه به خود می گیرد، روح درنده خوی سگی دارد،نفس مکار حیله گر، صورت روباه دارد .اگر بگوییم همین الان بسیاری از مردمی که سر دو پا، در خیابون ها راه می روند در کوچه و بازار راه می روند صورت روح شان (صورت سباع هست )و بهائم منتها خداوند ستار العیوب است به حکم ستاریتش یه پرده ای از صورت ظاهر انسانی روی چهره های (بهائم و سباع افکنده که مفتضح نشوند) دم از مردن پرده بدن کنار می رود " و کشفنا عنک غطائک "[[43]](#footnote-43) وقتی پرده کنار رفت، صورت روح برملا می شود صورت خوکی روباهی این بر ملا می شود ولذا روایت داریم « یحشر بعض الناس علی صور تحسن عنده القرده و الخنازیر[[44]](#footnote-44) » روز قیامت مردم در صحرای محشر وارد می شوند با چهره هایی که خرس و خوک خیلی زیباتر از آنها خواهند بود شما شنیدید امام علی بن الحسین(ع)سید الساجدین(ع) یا امام صادق(ع) در صحرای عرفات روز عرفه نشان داد نمونه ای را، آن مردی دیده بود که مردم زیاد آمدن مکه گفت که یابن رسول الله واقعا چقدر اسلام پیش رفته واقعا، چقدر مردم مکه آمدن امسال این همه حجاج نبود قبلا حالا اسلام پیش رفته و این همه حجاج امام صادق (ع) که خواست گوشه ای نشان بدهد این مرد از این غرور بیرون بیاد یه دستی کشید بر چشم اووقتی نگاه کرد دید که عجب، پر هست این صحرا از بهائم و درنده ها و فقط یک چند نفر انسان خوب دیده می شوند بقیه عجیبند،فرمود که،نه اشتباه نکن " ما اکثر ضجیج و اقل الججیج " [[45]](#footnote-45)ناله و فریاد زیاد است و شعارها داغه اما انسان کم است اون کسانی که آدم باشند اون ها کم هستند ولو داد و فریاد زیاد است ما اکثر ضجیج و اقل الحجیج حالا این قصه را حالا نمی دانم عرض کردم یا نه، ولی هر وقت خودم متوجه می شوم یادم میاد اصلا یک حالت انفعال و شرمندگی توام با وحشت و هراس در من پیدا می شود یکی از آقایان عرفا و فضلاء نجف که حالا هم در تهران هست ایشان نقل می کرد از یکی ازبزرگان نجف که مرد عالم و زاهد و خیلی با تقوی، گفت او هر وقت که استغفار می کرد برای خودش می گفت خدایا این الاغ را بیامرز. راجع به خودش تعبیر می کرد از خودش تعبیر می کرد،این الاغ را بیامرز ما تعجب می کردیم ما، بهش گفتیم آقا شما این تعبیر را چرا از خودتون می کنید؟ نمی گفت. ما اصرار زیاد کردیم بعد گفت واقع مطلب این است ما که در سابق در محضر استاد بزرگ مان مرحوم آخوند ملا حسین قلی همدانی رضوان الله علیه کسب فیض می کردیم خوب آقایانی که اهل اطلا ع اند ،می دانند آخوند ملا حسین قلی همدانی از اعاظم رجال تربیت و تهذیب نفس بوده ،در وادی سیر و سلوک و تهذیب نفس و عرفان به معنای واقعی قدمی راسخ داشته،مقامی شامخ داشته مکتب تربیتی ش خیلی پر برکت بوده این مرد عالم گفت ما پیش او که درس می خواندیم کسب فیض می کردیم ما از او حالات عجیبی می دیدیم،می دیدیم وقتی که به حرم مطهر مولی المتقین (ع) در نجف مشرف می شود موقع رفتن عادی می رود وقتی که از حرم بیرون میادحالش غیر عادی میشود این عبا را سر میکشد و خیلی با عجله و با شتاب که مناسب شأن یک عالمی نیست همین طور می دود و می رود تو کوچه و بازار و مثل این که وحشت می کند از این راه ها ما وقتی که گفتیم آقا شما عجیب است از حرم بیرون میاید چرا این حال دارید؟ با سرعت هم می دوید باز هم استنکاف از گفتن می کرد و ما که خیلی اصرار کردیم گفت: واقعش این است که من هر وقتی به حرم مطهر شرف یاب می شوم مشرف می شوم مورد عنایت و لطف مولا قرار می گیرم و احساس می کنم که پر ده هایی کنار می رود و یک نوع روشنایی در من پیدا می شود،مطالبی را می بینم از جمله صورتهای باطنی اشخاص را می بینم،می بینم به صورت حیواناتی هستند، این ها بعداً از حرم که بیرون میایند از طرفی هم با افراد مأنوسم، معاشر هستم نمی خواهم مثلا آنها را به آن صورت دیده باشم که متنفر بشوم از معاشرت شان این است که از حرم بیرون می آیم عبا را سر می گیرم که مردم را نبینم که فلان آدم به چه صورت است را نبینم. فلان رفیق من فلان دوست من چه شکلی دارد در باطنش او را نبینم می خواهم چشمم را حدالمقدور می بندم. با سرعت به خانه می روم. غذایی چیزی می خورم دوباره حال عادی برمی گردم برای این است ،بعد این عالم که ازاو نقل می کنند گفت که من از آقا پرسیدم که حالا شما من را به چه حال دیدید مثلا در آن حال مکاشفه تان من را به صورت دیده اید؟میگوید: سر را پائین انداخت و چیزی نگفت و هی اصرار کردم گفت : واقع به صورت الاغ دیدم شما را. این است که من هر وقت استغفار می کنم می گویم خدایا این الاغ را بیامرز خوی حیوانی بگیر از من خدا یا آدمم کن،

خوی حیوانی بگیر از من خدایا آدمم کن.ای دریده پوستین یوسفان گرگ برخیزی از این خواب گران گشته گرگان یک به یک خو های تو، می درانند از غضب اعضای تو [[46]](#footnote-46)

به هر حال این ها یک حقایقی است که ما از قرآن می گیریم و از روایات معصومین می گیریم قرآن هم درد نشان میدهد هم درمان نشان میدهد ،بیماری قلب ها را با کمال صراحت نشون میدهد و ما بترسیم برای اینکه دنیای ما می گذرد اونی که بعداً ما باید زندگی کنیم با قلب سلیم باید زندگی کنیم " یوم لا ینفع مالٌ و لا بنون الا من اتی الله بقلبٍ سلیم »[[47]](#footnote-47) این صریح قرآن است، روز قیامت هیچ چیز نافع به حالتان نیست هیچ چیز ،نه اموالتان نه اولادتان نه جاه تان نه مقامتان نه منصب تان هیچ چیز. همه از بین خواهد رفت الا بقلب سلیم. اگر شما قلب سالم آوردید آنجا خوشا به حال تان. قلب سلیم می خواهید قرآن میگوید قلب سلیم هم مال انسان های متقی است،تقوی پیشه بکنید محرمات خدا را بزرگ بشمارید. گناه کاری، حرام خواری، حرام کاری، ما را بیچاره می کند قلب ما را بیمار می کند با قلب مریض به آنجا می رویم "وفی قلوبهم مرض " بازم قرآنه «وفی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا یطمع الذی فی قلبه مرض»[[48]](#footnote-48)بیمار دلی طمع ها دارد شهوات دراو شیرین جلوه می کند مراقب باشید ما در دنیا که الان می گذرد زندگی ما چند روزی بیشتر که باقی برای هر کسی باقی نمانده چند روز چند ماه چند سال همه اش در جنب آخرت یک لحظه هم حساب نمی شود اون روزمی گوییم عجب "یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله "[[49]](#footnote-49)می گیم افسوس بر من حسرت،من خیلی امکانات داشتم،خیلی می توانسته ام کار کنم .می گویند «لو کنا نسمع اونعقل ما کنا فی اصحاب السعیر»[[50]](#footnote-50)اگر فکر را به کار می انداختیم این گوش را هم به کار می انداختیم، می شنیدیم، گوش می دادیم می فهمیدیم الان به این بدبختی نمی افتادیم. در جهنم داد می زنند در جهنم فریادشان بلند میشود « لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر »[[51]](#footnote-51) پس به هر حال فرصت هست که مولای ما فرمود "عباد الله الان فعملوا" [[52]](#footnote-52) ای بندگان خدا، همین الان مشغول کار بشوید فرصتی نیست خیال نکنید هنوز هستم، الان مشغول کار بشوید زبان ها باز هست بدن ها سالمه خوب کار می تونید بکنید ولی یک روزی زبان از کار میافتد دیگه این خون در رگ های شما جریان ندارد آن روز آرزو می کنید که از مال تان،جاه تان و از نیروی بدنی تان استفاده کنید دیگه نمی توانید. خب در عین حال همیشه عرض شده ما خیلی پیش افتادیم بحمدلله.هم مسلمانیم ،هم شیعه هستیم محب علی(ع) هستیم خیلی راه برای ما باز شده گویی یک قدمی ما سعادت ابدی،ما یک همتی می خواهد که انسان این محبت مولا را سالم در دل خودش نگه بدارد لکه دار نشود مخدوش نشود با این محبت گوهر گران بها اگر از این دنیا برویم آنجا به داد ما می رسند امید واریم همچنین باشه ما چشم امیدمان به کف با کفایت مولی المتقین علیه صلاه والسلام و صدیقه کبری زهرای اطهرعلیه والسلامه انشاءالله خداوند به حرمت خودشان همه ی ما را،قلب های ما را از این بیماری نجات بدهد و سلامت قلبی به همه ی ما عنایت بفرماید.

والحمدلله رب العالمین

1. سوره انعام : آیه 25 [↑](#footnote-ref-1)
2. .همان [↑](#footnote-ref-2)
3. .همان [↑](#footnote-ref-3)
4. 1.همان [↑](#footnote-ref-4)
5. .همان [↑](#footnote-ref-5)
6. .التوحيد للصدوق، ص: 300 [↑](#footnote-ref-6)
7. .سوره انعام: آیه 25 [↑](#footnote-ref-7)
8. .همان [↑](#footnote-ref-8)
9. نهج البلاغه – خطبه 108 [↑](#footnote-ref-9)
10. .همان [↑](#footnote-ref-10)
11. .همان [↑](#footnote-ref-11)
12. .همان [↑](#footnote-ref-12)
13. .سوره لقمان: آیه 16 [↑](#footnote-ref-13)
14. .سوره آل عمران: آیه 30 [↑](#footnote-ref-14)
15. .همان [↑](#footnote-ref-15)
16. لایضل ربی و لاینسی...(سوره طه: آیه 52) [↑](#footnote-ref-16)
17. .سوره انبیاء : آیه 47 [↑](#footnote-ref-17)
18. .سوره کهف: آیه 49 [↑](#footnote-ref-18)
19. .سوره جاثیه: آیه29 [↑](#footnote-ref-19)
20. .همان [↑](#footnote-ref-20)
21. همان [↑](#footnote-ref-21)
22. .سوره اعراف: آیه 100 [↑](#footnote-ref-22)
23. .همان [↑](#footnote-ref-23)
24. .«واتقواالله مااستطعتم واسمعوا...» سوره تغابن: آیه 16 [↑](#footnote-ref-24)
25. سوره بقره: آیه 282 [↑](#footnote-ref-25)
26. . نهج البلاغه – خطبه 108 [↑](#footnote-ref-26)
27. .سوره فاطر: آیه 8 [↑](#footnote-ref-27)
28. .همان [↑](#footnote-ref-28)
29. .مجلسی، بحارالانوار، ج68، ص23 [↑](#footnote-ref-29)
30. .همان [↑](#footnote-ref-30)
31. .سوره طه: آیه 114 [↑](#footnote-ref-31)
32. .همان [↑](#footnote-ref-32)
33. سوره کهف: آیه 103 [↑](#footnote-ref-33)
34. .همان [↑](#footnote-ref-34)
35. .سوره نحل: آیه 58 [↑](#footnote-ref-35)
36. همان: آیه 59 [↑](#footnote-ref-36)
37. .سوره اعراف: آیه 28 [↑](#footnote-ref-37)
38. سوره ص: آیه 4 [↑](#footnote-ref-38)
39. .سوره ص: آیه 4و 5 [↑](#footnote-ref-39)
40. .سوره یوسف: آیه 31 [↑](#footnote-ref-40)
41. .سوره یوسف: آیه 20 [↑](#footnote-ref-41)
42. .سوره انعام: آیه 25 [↑](#footnote-ref-42)
43. .سوره ق: آیه 22 [↑](#footnote-ref-43)
44. علم الیقین ،ج 2 ، ص 901 [↑](#footnote-ref-44)
45. مجلسی، بحارالانوار، ج 46، ص 261 [↑](#footnote-ref-45)
46. مثنوی معنوی – مولوی – دفتر چهارم – بخش 135 [↑](#footnote-ref-46)
47. .سوره شعرا: آیه 89 [↑](#footnote-ref-47)
48. .سوره بقره: آیه 10 [↑](#footnote-ref-48)
49. .سوره زمر: آیه 56 [↑](#footnote-ref-49)
50. .سوره ملک: آیه 10 [↑](#footnote-ref-50)
51. .همان [↑](#footnote-ref-51)
52. .نهج البلاغه،خطبه 196 [↑](#footnote-ref-52)